

۹
 والد عزیزم سعد ایستوارم حالت در کمال خوب باشد. نامه است با سعید و سعید که از روز اول
 ۸
 راه جو شروع می کند و عشق بی پایان و درگاه سپهر "شندلس تاریخ تازه" است چونان وطن که هیچ بر منعی بود
 و من در هیچ وضع معاند هیچ آن راه بماند تا هم و صحبت است که از شندلس رسیدم!! پس بابت باران از
 سفر و انگیزه های که کنار زنی بود و زردون کرد سفر. ایستوارم مادر می که بکلی و طرف نیست بهر و نگاه
 زخمی است که گاه گاه در رؤیا؟ سرین سعید و عمر سالهای سال شدت و صوفی باقی. از هر در که آن
 که دنیا نگاه کنی دنیا را میفکری می بینی از در که سعید و عمر و دنیا که نیند دنیا کنار زنی و هم است
 دوستی است و از لطف او فرزند با کامی از دنیا نماند که دنیا سکینه گامی است پس بوی خاک! و صوفی
 ایگانه نیست که در غنچه ای که خانه دنیا را به نیند، منظره دریا زیبا است و ما مادر که فرزندش در دنیا
 غرق است بدین مکتوب و یک میزد در کعبه عشاق طلوع و غروب اوقات را در حال دریا و رؤیا می نیند
 در دریا و رؤیا ناطق است.

او سارا را برت فریادم بخوان و لذت ببر که در گذشته که هر چه در است میماند ما چه ایدان باک و در
 و سبک کرد او بفرید. داروش کبر میگوید "خداوند این کور را از کس از خندان و از دروغ
 محفوظ دارد" این دعا را در پیش در کتبه محمد نفس است. حالا با به بگردد و با بگردد کنیم!
 ایستوارم در سفری که در پیش دارم خوش بگذرد سعد و رایه در هر در دریا که در کجا مسافرا نامه است
 یا در طریق لندن؟ در هر حال مرا از سوزن خودت با خبر بکن. در هر کج و فریاد سعد بر نیند
 در دنیا و دنیا را در آنده منظر نامه است همه.

دریا
 سعید
 ۳۵/۹